

تصور ابلیس در گفتمان مولانا جلال الدین رومی

عابد حسین دار
دانشجوی دوره دکتری
بخش زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه کشمیر
aabiddar898@gmail.com

چکیده

در گفتمان مولانا ذات ابلیس یکی از بارزترین عنصر و مظهر بدی و شرور هست. ما می بینیم که در سراسر مثنوی و در آثار دیگر مولانا این موضوع به شکل خاصی و اختصاصی ذکر شده است. در دفتر اول مثنوی معنوی مولانا بیان متضادی درباره ابلیس بیان کرده، وقتی او ابلیس را بعنوان شررا یاد می کنند همین جا بعنوان خیرا پیش می کند.

واژه‌های کلیدی: ابلیس، شر، مثنوی معنوی، کبر، فربکار.

مولانا جلال الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۳ هـ برابر با ۱۲۰۴-۱۲۷۳ میلادی) شاعر نامدار، عارف سوخته و یکی از ستارهای درخشان آسمان ادب فارسی به شمار می شوند. او در کل دنیا در زمینه واکاوی اسرار هستی آن هم در صورت شعر یک نابغه محسوب می شود. مولانا با خلاقیت های فکری و معنوی، اخلاقی و هنری اش نظم و نثر فارسی به اوج خود رسید. این اوج از لحاظ فنی و فکری در جای خود خیلی تامل بر انگیز به نظر می آید، می بینیم که در این اوج اسرار لطیف و پیچیده خلقت و هستی، دانش و بینش بشری، حکمت و فلسفه، سلوک و عرفان، اخلاق و موعظه، تصورات و نظریات ابتکارانه و حرفهای نوین موج می زنند. در این بین نکاتهای اصلی و اساسی و محوری در گفتمان مولانا به چشم می خورد آنها ذات مطلق خداوندی، انسان و ابلیس یا می توانیم بگوییم عنصر شرور هستی می باشند. فکر معنوی مولوی به طوری مهمی بر محور این سه تامل اساسی هستی گردش می کند، اینها کی هستند و برای چه هستند؟ اینها پرسشهای هستند که مولوی مطرح می کند. این پرسشهای فی نفسه خیلی شگفت آور هستند و در زمینه فلسفه وجود ابلیس و فکسفه شرور شگفت آور تر.

تصور ابلیس مولانا نه تنها در تاریخ ادبیات فارسی گرانها و گران سنگ فارسی بی نظیر است بلکه این تصور در کل ادبیات جهانی بی همتا است. در واقع این تصور دین مولانا به ادبیات جهانی محسوب می شود. اثر این تصور ما می توانیم در سروده های علامه اقبال کشمیری لاهوری مشاهده بکنیم. او تصور ابلیس مولانا را به شکل رمانتیک در آورد و به

ابلیس یک شخصیت سیاسی خیلی مزورانه عطا نمود. جلوه های اثرگذار این شخصیت مزورانه سیاسی ابلیس در اشعار متعدد علامه اقبال دیده می شود به ویژه در نظم "ابلیس کی مجلس شوری" و "تسخیر قطرت" این تصور سیاسی و رمانتیک ابلیس به شکل کامل جلوه یافته است. علاوه بر این از همه مهم تر تصور ابلیس جزی از اجزای فلسفه خودی او می باشد.

در گفتمان مولانا ذات ابلیس یکی از بارزترین عنصر و مظهر بدی و شرور هست. ما می بینیم که در سراسر مثنوی و در آثار دیگر مولانا این موضوع به شکل خاصی و اختصاصی ذکر شده است. در دفتر اول مثنوی معنوی مولانا بیان متضادی درباره ابلیس بیان کرده، وقتی او ابلیس را بعنوان شررا یاد می کنند همین جا بعنوان خیر را پیش می کند.

ابلیس در نظر مولانا سیماهای متفاوتی دارد. او جای شر محض به شمار می رود اما جای دیگر برای رشد و نمو انسان یک عیار محک بسیار موثر بنظر می آید. شر محض بودنش در وقایع و مثال های گوناگون در اشعار مولانا واضح می گردد. یکی از این مظهرهای شرورانه ابلیس فریب کاری و مکر و دشمن خصمانه ای برای انسانها بودنش محسوب می شود. این صفت خصمانه و رزیلانه او در باب امتناع ورزی از سجده نه کردن به آدم بخوبی دیده می شود. این امتناع دلیلی از کبر و غرور و نخوت او است که ریشه اصلی همه فسادها از نظر خداوند دانسته می شود. بقول مولانا:

یک نشان آدم آن بد از ازل	که ملائک سر نهندش از محل
یک نشان دیگر آن که آن ابلیس	نهندش سر که منم شاه و رئیس
پس اگر ابلیس هم ساجد شدی	او نبود آدم او غیری بدی
هم سجود هر ملک میزان اوست	هم حجود آن عدو برهان اوست (۱)

بنا بر این بیماری اصلی ابلیس کبر و تکبر بود. چون که گفت "قال انا خیر منه خلقتی من نار و خلقته طین" (الاعراف آیه ۱۲) (۲)

مولانا می فرماید:

علت ابلیس انا خیر بدست	وین مرض در نفس هر مخلوق هست. (۳)
------------------------	----------------------------------

این فساد بر انگیزی افساد طلبی در جامع بشری بعد سلبی ذات و شخصیت ابلیس می باشد و بعد ایجابیش که خیلی جذاب و جای نامل و تفکر هم هست برای تکامل و ترقی انسان یک عامل و محرک جهش دهنده بودن او شمرده می شود. وقتی تصور ابلیس مولانا در نظر می گیریم این نکته بطور جد این استنباط می شود که اگر در کارزار و سنگر دنیا

ابلیس نه باشد انسان مثل آب را کد می ایستد و در نتیجه از عمل و جهد مسلسل و کوشش پیهم محروم می گردد، در سبب آن انسان بدون هیچ شکی شل می شود. ابلیس علاوه بر این که هر لحظه به انسان دعوت مبارزه می دهد و این مبارزت در انسانهای اصلح و کامل از لحاظ در حرکت آوردن قوا عملی و ظرفیت های عظیم خود که ودیعه الهی هستند سبب صعود به سوی مقامات بلند و به کله های عظیم انسانی و معنوی می شود علاوه بر این این یک محک و عیار برای سنجش معیار انسانهای هم می گردد. این محک و عیار بودن ذات ابلیس در جامع بشری انسانهای اصلح و کامل را از غیر اصلح و ناقص جدا می سازد و به همین سبب جامع های بشری کامل و پرمصلابت از جامع های بشری فاسد و شکست خورده امتیاز می یابند. مولانا این واقعیت را خیلی جذاب و پراز محتوا در شعر خود این چنین آورده است:

گفت ابلیسش کشا این عقدم	من محکم قلب را و نقد را
امتحان شیر و کلیم کرد حق	امتحان نقد و قلبم کرد حق
قلب را من کی سیه رو کرده ام	صیرفی ام قیمت او کرده ام
نیکوان را راهنمایی می کنم	مردان را پیشوایی می کنم
باغبانم شاخ ترمی پرورم	شاخهای خشک را هم می برم
نیک را چون بد کنم یزدان نیم	داعیم من خالق ایشان نیم
خوب را چون زشت سازم رب نیم	زشت را و خوب را آئینه ام (۴)

نکته دیگر مولانا در این مورد حکایت می کند که مردم فاسد الاخلاق و فریبکار به شیطان شباهت دارند و او انسانهای بد خورا بد تر از دیو و دد قرار می دهد. می فرماید:

چون به بدنامی بر آید ریش او	دیورا ننگ آید از تفتیش او
دیو سوی آدمی شد بهر شر	سوی تو ناید که از دیوی بتر
تا تو بودی آدمی دیواز پیت	می دوید و می چشانید از میت
چون شدی در خوی دیو استوار	می گریزد از تو دیونا بکار
آنکه اندر دامن آویخت او	چون چنین گشتی ز تو بگریخت او (۵)

در همین راستا مولانا در جای دیگر بد بخت و لعنتی شدن ابلیس را این چنین در شعر پر محتوا خود بیان می کند:

آنچنان کادم بیفتاد از بهشت	رجعتش دادی که رست از دیوزشت
دیو که بود کوز آدم بگذرد	بر چنین نطعی از بازی برد
در حقیقت نفع آدم شد همه	لعنت حاسد شده آن دمدمه
بازی دید و دو صد بازی ندید	پس ستون خیمه خود را برید
آتشی زد شب بکشت دیگران	باد سوی کشت او کردش روان

چشم بندی بود لعنت دیورا
 تازبان خصم دید آن ریورا (۶)

مولانا درباره ابلیس یک زیباترین داستان در مثنوی معنوی به نام "داستان بیدار کردن ابلیس معاویه را" بیان کرده است. در این داستان قیافه پرمکروپراز "استدلال چوبین" ابلیس آشکار می شود. آغاز این داستان از قصر معاویه می شود. یک روز معاویه در قصر خود خوابیده بود. اتفاقاً شخصی ناشناس او را بیدار می کند. او به دنبال آن شخص ناشناس می رود و می بیند مردی خود را درون پرده پنهان می دارد. مولانا این واقعه را اینطور در نظم در آورده است:

در خبر آمد که خال مومنان	بود اندر قصر خود خفته شبان
قصر را از اندرون در بسته بود	کز زیارتهای مردم خسته بود
ناگهان مردی او را بیدار کرد	چشم چون بکشاد و پنهان گشت مرد
گفت اندر قصر کس را ره نبود	کیست کاین گستاخی و جرات نمود
گرد برگشت و طلب کرد آن زمان	تا بیاید زان نهان گشته نشان
از پس در مدبری را دید کو	در پس پرده نهان می کرد رو
گفت هی تو کیستی نام تو چیست	گفت نامم فاش ابلیس شقی ست ۷

معاویه در جواب می گوید چطور ممکن است دزدی وارد خانه شود و ادعای پاسبانی کند:

گفت بیدارم چرا کردی بجد	راست گویا من مگو برعکس وضد
گفت بنگام نماز آخر رسید	سوئے مسجد زود می باید دوید
گفت نه نه این غرض نبود ترا	که بخیرے رینمایاشی مرا
دزد آید از نهان در مسکنم	گویدم که پاسبانی می کنم
من کجا باورم کنم آن دزد را	دزد کی داند ثواب مزد را

خاصه دزدی چون تو قطاع الطريق
 از چه رو گشتی چنین بر من شفیق (۸)

وقتی بنظر غائر نگاه می کنیم سخنان مولانا هم خوانی با آنچه منصور حلاج و عین القضات همدانی در تقدیس ابلیس گفتند دارد. مولانا با نظریات ژرفای خود نگاهی پر معنا و مثبت نسبت به وجود شیطان دارد در این باره او متنی پراسرار و هنر آگین خلق کرده است. بطور کلی در گفتمان مولانا ابلیس یک موجود اسرار آمیز است. یک روی سکه ی فلسفه وجود ابلیس بعد مثبت و رمانتیک بنظر می آید و روی دیگرش از لحاظ صفات خصمانه و رزیلانه ابلیس بعد سلبی اش ارایه می دهد؛ بعد مثبت و رمانتیک در حیات انسانی با مصابه و مبارزه با موانع گوناگون به وقوع می پیوندد چرا که وقتی انسان این موانع های ابلیسانه با صلابت استوار و استقامت پایدار طی می کند او یک تحول و تکامل بی کرانه از سر می گیرد. و بعد سلبی و منفی اش در آن موقع هویدا می شود وقتی او در راه

زندگی انسان با ترفند های خود انسان را از لحاظ اخلاقی و معنوی به سوی تنزل و انحطاط سوق می دهد.

منابع و مأخذ

- ۱- مولانارومی، مثنوی مولوی معنوی، دفتر دوم، مترجم قاضی سجاد حسین، سب رنگ کتاب گهر، دبی، ۱۹۷۶، ص ۲۰۵ تا ۲۰۶.
- ۲- قرآن الکریم، سورة العراف، آیه ۱۲.
- ۳- مولانارومی، مثنوی مولوی معنوی، دفتر اول، مترجم قاضی سجاد حسین، سب رنگ کتاب گهر، دبی، ۱۹۷۶، ص ۳۳۴.
- ۴- مولانارومی، مثنوی مولوی معنوی، دفتر دوم، مترجم قاضی سجاد حسین، سب رنگ کتاب گهر، دبی، ۱۹۷۶، ص ۲۵۴ تا ۲۵۶.
- ۵- مولانارومی، مثنوی مولوی معنوی، دفتر اول، مترجم قاضی سجاد حسین، سب رنگ کتاب گهر، دبی، ۱۹۷۶، ص ۲۰۷.
- ۶- مولانارومی، مثنوی مولوی معنوی، دفتر دوم، مترجم قاضی سجاد حسین، سب رنگ کتاب گهر، دبی، ۱۹۷۶، ص ۲۴۰.
- ۷- همان، ص ۲۴۸ تا ۲۴۹.
- ۸- همان، ص ۲۴۹.